

نوشته Umberto Scerrato

رئیس هیئت حفاری باستان شناسی ایتالیا

شهری گمشده

از سیستان

ترجمه
سرهنک سیا و ضیا نیکو بیاو

در قسمت جنوب شرقی فلات ایران
نمونه بارزیک حوزه داخلی یعنی
سیستان که بوسیله صحرا های
وسیع احاطه شده قرار دارد .

زندگی و حیات این سرزمین
بستگی با بهای رودخانه هیرمند
یا بنا بر روایت اوستا هائتومند
(Haethumant) ، رودخانه
«سدهای فراوان» که از اقصی
نقاط هندو کش سرچشمه میگردد
دارد .

رودخانه هیرمند با چند
رود کم اهمیت دیگر دریاچه
هامون را بوجود میآورند که
دارای ساحلی ناپایدار و تغییر
پذیر است و در مواقع سیلابی،
آبهای اضافی آن از طرف جنوب
سرازیر گردیده داخل کودزره
میشود .

یونانی‌ها سیستان را ساکستان Sakastane و اعراب آن را سجتان Sijistan میخوانند و این اسم از ساکا Saka ماخوذ و نام قبیله ایست از سیت‌ها Seythian که در حدود دو قرن قبل از میلاد مسیح از آسیای میانه به این مناطق مهاجرت کرده بودند.

این اسم تقریباً با نام زرنکا Zranka که در کتیبه‌های داریوش اول هخامنشی آمده و همچنین با درانگیانا Drangiana که یونانیان نام برده‌اند مطابقت دارد.

امروزه قسمت اعظم این منطقه قربانی ریزگهای روان که بوسیله بادهای وحشتناک شمال غربی بمدت ۱۲۰ روز از سال بطور مداوم میوزد گسردیده و بدون سکنه و حیات می‌باشد. اما بطوریکه از آثار و بقایای باستان‌شناسی بیشمار آشکار میگردد در ادوار گذشته یعنی از دوره ماقبل تاریخ تا دوره اسلامی از اقتصاد مرفه و پیشرفته‌ای بهره‌مند و برخوردار بوده است و اینها با تعداد زیادی از روایات مربوط به اساطیر و شخصیت‌های واقعی تاریخ ایران تطبیق میکند. هیچگونه شبهه‌ای وجود ندارد که زامیادشت Zamyadyasht یکی از قدیمی‌ترین سرودهای مذهبی اوستا (سرودی که به خورنه‌ها Khvarena « شکوه و عظمت پادشاهی » سرزمین آریاها و کوی‌ها Airyas and Kavis اختصاص داده شده است) به درانگیانا Drangiana اشاره مینماید، اگرچه این اشاره کاملاً واضح نیست.

این سرزمین صحنه کشمکش‌های قدیمی بین قبایل ایرانی برای تصاحب تقسیم آب‌های هیرمند بوده چنانکه بنا بر روایت اوستا، فران راسیان توریائی Vorukasha (فراسیاب توریائی) و روکاشا Franrasyan The Turya را توسعه داد که بتواند خورنه Khvarena را تصرف نماید.

بنابراین پژوهش‌های علمی که اخیراً در این زمینه بعمل آمده و روکاشا همان هامون است. در روایتی که از آثار زمان پهلوی نیز بما رسیده فران راسیان توریائی بصورت یک شخصیت اساطیری جلوه داده شده که الهام بخش عملیات اساسی نهر کشی حوزه هامون بوده است. سیستان همان سرزمینی است که

Keresaspa - یعنی گرشاسپ (هر کول ایران و احتمالاً بعد ها رستم نامی ترین قهرمان ملی حماسی ایران) وارد صحنه میگردد.

با وجود این همه آثار جالب و شگفت انگیز و با اینکه اکتشافات دقیق سطحی که در سال ۱۶-۱۹۱۵ بوسیله سر اورل شتاین Sir Aurel Stein و بعداً یعنی در سال ۱۹۲۵ بوسیله هرزفلد Herzfeld البته با مقیاس کوچکتر در منطقه غربی سیستان بعمل آمده بسیار نوید دهنده و حاکی از وجود آثار تاریخی زیادی بوده مع هذا این منطقه از لحاظ تاریخی و باستان شناسی بصورت یکی از گمنام ترین نواحی باقیمانده است، بنحویکه حتی تا همین اواخر، عملاً حفاریهای منظم و اصولی باستان شناسی در آن بعمل نیامده است. (شکل ۱) در این هنگام که سوابق تاریخی و ادبی در دسترس مورد بررسی مجدد قرار میگردد، در ایران هیئت باستان شناس ایتالیائی زیر نظر پروفیسور توجی Tucci نقش اصلی را در اجرای حفاریهای منظم و اصولی باستان شناسی و تاریخی این منطقه عهده دار میباشد.

پس از نقش برداری و بررسیهای مقدماتی که در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ بعمل آمد هیئت حفاری مبادرت بیک رشته کمانه زنی و حفاریهای اصولی در محل های متعدد نمود.

در کوه خواجه کاخی مشهور که شامل یک آتشکده نیز بود و محل آن بوسیله شتاین و هرزفلد قبلاً کشف شده بود در سال ۱۹۶۱ توسط پروفیسور کالینی Gullini از زیر خاک بدر آورده شد. رشته ساختمانهای مکشوفه بیش از دو ساختمانی بود که هرزفلد آنرا تشخیص داده بود. حفاریهای دیگری نیز در قلعه تپه و قلعه سام در جریان است که آثار مکشوفه قابل توجه و جالب آن مربوط بدوره بعد از هخامنشی است. ما همچنین موفق به کشف جالب توجه ترین ظرف سفالی منقش گردیده ایم که همراه بایک صدف و دارای خطوط یونانی و مهربی یارتی است. این اکتشافات ما را در پیدا کردن تاریخ قدمت قصر کوه خواجه کمک نموده است زیرا در آنجا نیز از همین نوع ظروف سفالی کشف شد. از سال ۱۹۶۲ بعد قسمت اعظم تلاش ما متوجه دهانه غلامان که شهری از دوره هخامنشی است گردیده.

دهانه غلامان در اثر شناسایی‌های سال ۱۹۶۰ در یک منطقه بیابانی که مورد تجاوز ریکهای روان قرار گرفته و پوشیده از تپه‌های شنی بود، کشف گردید. این شهر در نزدیکی آبادی قلعه‌نو و در حدود ۱۸ مایلی جنوب شرقی زابل که مرکز حکومتی سیستان ایران است قرار دارد. حفاریهای معموله در دهانه غلامان بدلایلی که ذیلا ذکر میگردد دارای اهمیت بارز و قابل ملاحظه‌ای بود.

اولا آثار دوره هخامنشی در این منطقه چندان شناخته نشده بود. (گرچه گیرشمن Girshman در ۳۰ سال قبل اجمالا نظرش متوجه آثاری در نادعلی واقع در سیستان افغانستان گردیده بود).

در ثانی این اکتشافات تا آنجائی معلومات ما را افزایش میدهد که برای شناسائی سبک معماری هخامنشی خواه عرفی (حکومتی و شخصی)، خواه مذهبی، اساسی و ضروری است و بطور یقین این عامل از لحاظ راهنمایی عامل بسیار برجسته و ارزنده‌ای میباشد.

در دانه این فلات بیابانی که حوزه هامون را در بر میگیرد در یک زمین هموار و بلندی که در حدود ۴ یا ۵ مایل بلندتر از زمینهای زراعتی است، خرابه‌های شهری وسیع و قابل ملاحظه که طول آن ۱-۱/۲ کیلومتر و شرقی-غربی میباشد گسترده شده. خرابه‌های این شهر در زیر یک لایه ضخیم شنی پنهان گردیده بود ولی دیوارهای بناهای آن مانند عکسهای اشعه نامرئی (پرتونگاری) بعلت شوره‌ایکه از خود تراوش کرده بودند نمایان بود و این امر موجب گردید که قبل از اقدام به حفاری شمای دقیق شهر برایم مجسم شود. منطقه مسکونی این شهر کم و بیش بدو قسمت متساوی تقسیم میگردد که بوسیله یک قطعه زمین بلند و هموار بهم مربوط میشوند. در قسمت غربی ساختمانها در امتداد یک رودخانه قدیمی برپا شده‌اند در صورتیکه ساختمانهای قسمت شرقی که فاقد سبک خاص بوده طوری قرار گرفته‌اند که یک محوطه مربعی شکلی را بمساحت ۲۰۰ متر مربع در بر میگیرند. (شکل ۲ و ۳)

در بین بناها هفت ساختمان از لحاظ وسعت قابل ملاحظه است و یکی از آنها هر ضلعش ۷۳ متر طول دارد. کلیه این بناها خواه خصوصی، خواه اجتماعی

و یا برای مقاصد مذهبی ساخته شده باشند، در وسط دارای محوطه بزرگی هستند که گاهی اوقات اطراف آنرا ایوان و یا رواق و در بعضی موارد منازل مسکونی احاطه نموده است. (شکل ۴)

این منازل از لحاظ وضع ساختمان باهم متفاوتند، ولی بطور کلی از یک طرح اساسی پیروی مینمایند، یعنی ساختمانها بشکل مربع بدون حیاط بوده و از مشخصات آن اینست که دارای یک سرسرای اصلی با ستونها و جرزهای مکعبی یا مدور در مرکز آنست.

باید توجه داشت که تا کنون آثار دفاعی مانند حصار یا برج و بارو کشف نگردیده است و همچنین بنظر میرسد که این شهر نوبنیاد بوده و بر روی خاک بکر بنا شده باشد.

بطور کلی بناها یک مجموعه شگفت انگیز و جالبی را در اصول شهرسازی تشکیل داده و حاکی از هم آهنگی زمان و مکان میباشد بخصوص قسمت شرقی که کوئی در نتیجه طرح بسیار دقیق بوجود آمده و بنظر ما این امر حاکی از وجود یک کنترل بسیار شدید و منظم حکومتی و اداری است. (شکل ۵)

در نتیجه حفريات پاره ای از ساختمانهای بزرگ و منازل و آزمایش آثار معماری مکشوفه این امکان بدست آمده است که این شهر را از لحاظ ترتیب تاریخ بدوره هخامنشی نسبت دهیم، هنوز اطلاع بسیار ناچیزی از دگرگونیها و تغییرات درانگیاننا در دست است اما ما تصور میکنیم که با تمام قرائن موجود بتوانیم این شهر را مرکز سیاسی و اداری درانگیانای هخامنشی بدانیم و احتمالا این همان زارین Zarin میباشد. نام زارین در آثار و منابع کلاسیک (ایزیدور کارا کس Isidorus-Charax قرن اول قبل از میلاد) و بنا بر نظر همکار من گ. نولی G. Gnoli قدیمترین اشاره ای که در این باره رفته از کتزیاس Ctesias (۵ قرن قبل از میلاد) بوده است، اغلب در روایات و اوخردوره ساسانیان و پهلوی نام زرنگ Zarang و روایات عربی سفارسی زرنج ثبت گردیده . بر مبنای شواهد باستان شناسی، بنما بر عقیده من دهانه غلامان بایستی زارین باشد همانطور که بوسیله کتزیاس ثبت شده نه آنچه بوسیله ایزیدور در نوشتجات اخیر ذکر گردیده است .